

وضعیت جغرافیایی فقر در سرزمینهای فلسطینی

کلاوس استروپ

سباستین دسوس*

ترجمه: ناصر فرشاد گهر**

۱۱۱

در این مقاله، خلاصه‌ای از روش ترسیم نقشه‌های جغرافیایی فقر در کرانه باختری و نوار غزه ارائه می‌شود. به رغم وسعت اندک کرانه باختری و نوار غزه، وضعیت جغرافیایی فقر این سرزمینها نشان می‌دهد که در میان محلات و مناطق آن تفاوت‌های عمده‌ای وجود دارد که این تفاوتها غالباً از موارد متعددی ناشی می‌شود: ۱. وضعیت اراضی (توپوگرافی)؛ ۲. وضعیت آب و هوا؛ ۳. فضای سبز و جنگلها؛ ۴. کیفیت محل سکونت؛ ۵. دسترسی به خدمات عمومی؛ ۶. وضعیت سیاسی مناطق مختلف که توسط (پیمان اسلو) اعمال می‌شود. نقل و انتقال مردم فلسطین بسته به مکان اقامتشان و به دلیل اقدامات امنیتی اسرائیل، وضعیت جغرافیایی فقر را در سرزمینهای فلسطین متفاوت ساخته است. جنبه‌های جغرافیایی در الگوها و رفتارهای اقتصادی مورد توجه فراوان اقتصاددانان قرار گرفته است. امروزه بعد جغرافیایی به دلایل مختلف در تحلیل اقتصادی مد نظر قرار می‌گیرد:^{۲۱}

۱. بدیهی است که ویژگی جغرافیایی محل سکونت خانوارها از عوامل عمده تشخیص وضعیت فقر به شمار می‌رود. فرضاً دسترسی به بازارها، دسترسی به خدمات، کیفیت خاک،

* Claus Astrup and Sebastien Dessus, "The Geography of Poverty in the Palestinian Territories," *Economic Research Forum*, Vol.8, No.2, October 2001, pp.5-7.

** دکتر ناصر فرشاد گهر، معاون پژوهشکده امور اقتصادی و استادیار دانشکده امور اقتصادی است. مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی، جلد یازدهم، ۱۳۸۱، ص ۱۲۴-۱۱۱.

وضعیت آب و هوا و گستره قومی - محلی تصمیمات دولتی برای سطوح مختلف زندگی مردم، نقش مهمی ایفا می کند.

۲. به منظور تحلیل و ثبت اطلاعات آماری به دست آمده در مناطق و محله های مختلف، توسعه ابزارهای نوین مانند سیستمهای اطلاع رسانی جغرافیایی می تواند برای محققان مفید واقع شود.^۳

۳. این احتمال هست که شاخصهای جغرافیایی فقر موجب اصلاح و بهبود کارآیی فقر هدفمند شوند، آن هم در صورتی که میان سطوح زندگی محلات، تفاوتهاى عمده ای مشهود باشد.^۴ در مجموعه گزارشهای ارایه شده در گردهمایی تحقیقات اقتصادی با عنوان «تحلیل فقر و عوامل تعیین کننده آن در خاورمیانه و آفریقای شمالی» که اخیراً نیز در صنعا و یمن بررسی شده است، ما توانستیم برای تشریح وضعیت جغرافیایی فقر در سرزمینهای کرانه باختری و نوار غزه، یک نقشه جغرافیایی ارایه دهیم. خلاصه ای از این نقشه و همچنین روش ترسیم آن در این «گفتار» گنجانده شده است. عوامل متعددی، مشوق این کار «پژوهشی» است:

۱. به دلایل مختلف، انتظار می رود که در سطوح زندگی میان محلات و مناطق واقع در کرانه باختری و نوار غزه، تفاوتهای عمده ای وجود داشته باشد. این انتظار بر پایه این حقیقت است که به رغم وسعت اندک این سرزمین - چیزی معادل کمتر از یک هزارم وسعت ایالات متحده - تفاوتهای اساسی در وضعیت اراضی، آب و هوا و رستنیهای آن مشهود است.^۵ همچنین، بسته به اینکه یک شخص یا یک خانوار در شهر، اردوگاههای پناهندگی، یا دهکده و روستا زندگی کند، در کیفیت محل سکونت و دسترسی به خدمات عمومی، تفاوتهای عمده ای به وجود می آید.

۲. دسترسی به بازارها، مراکز شهری و کیفیت خدمات عمومی نیز به عوامل متعددی بستگی دارد: شرایط جغرافیایی طبیعی، برقراری وضعیت سیاسی در مناطق مختلف توسط «پیمان اسلو» و همچنین، نقل و انتقال مردم فلسطین بسته به مکان اقامتشان و به دلیل اقدامات امنیتی دولت اسرائیل. این عوامل، موجب می شود که سرزمینهای نوار غزه و

کرانه‌باختری، متفاوت از سایر کشورها باشند. برای مثال، زندگی در مراکز اصلی شهر کرانه‌باختری مانند رام‌الله در مقایسه با نوار غزه جنوبی، از لحاظ محدودیتهای موجود برای نقل و انتقال مردم و کالاها، تفاوت‌های چشمگیری دارد که این به نوبه خود، تأثیر بسزایی روی وضعیت فقر در این مناطق می‌گذارد. در کل می‌توان گفت که محدودیتهای نقل و انتقال مردم و کالاها، یکی از عوامل مشوق و عمده برای ترسیم نقشه جغرافیایی فقر در سرزمینهای کرانه‌باختری و نوار غزه است؛ زیرا این عوامل می‌تواند موجب بروز سطوح مختلف فقر میان دو منطقه همسایه و همچنین، افزایش نیاز به برنامه‌های ضد فقر در جهت رسیدگی به امور مناطق فقیر نشین شود. مطالعات انجام شده در کشورهای آفریقای جنوبی نشان می‌دهد که احتمال کاهش فقر از طریق اعمال سیاستهای توزیع مجدد درآمد یا پروژه‌های عمرانی هدفمند در مناطق بزرگ، اندک است. این پروژه‌ها و ملاحظات، پیش از هر جای دیگری در کرانه‌باختری و نوار غزه مورد توجه قرار گرفته اند؛ زیرا هزینه مبادله در این مناطق در سال ۱۹۹۸، تقریباً سه برابر میانگین هزینه مبادله در خاورمیانه برآورد شده است.^۶ با وقوع دومین انتفاضه در سپتامبر ۲۰۰۰، نیاز به بررسی دقیق موقعیت فقر در سرزمینهای فلسطین به دو دلیل شدت یافت: ۱. افزایش چشمگیر سطوح فقر؛^۷ ۲. محدودیتهای (جابه‌جایی) تحرکات مردم فلسطین که بیش از پیش از جانب دولت اسرائیل اعلام شد.^۸ نتایج ما نشان می‌دهد که در وقوع فقر میان سرزمینهای فلسطین، تفاوت‌های اساسی وجود دارد. با ترکیب اطلاعات ناشی از مرکز تحقیق و بررسی مصرف و هزینه فلسطین (PECS) و همچنین، سرشماری دفتر مرکزی آمار فلسطین، توانستیم در مجموع به عدد ۱۳۲ برای نرخ فقر در سرزمینهای فلسطین دست یابیم. همچنین با توجه به اطلاعات، نشان می‌دهیم که در شرایطی که نرخ خروج، پایین است، برای بررسی وضعیت فقر، روش استفاده از بُعد جغرافیایی فقر - به عنوان یک مکانیسم در مقایسه با دیگر مکانیسمهای هدفمند - کارآیی بیشتری دارد. به علاوه، ما تشریح می‌کنیم که در صورت ترکیب اهداف جغرافیایی با مکانیسمهای هدفمند بر پایه ویژگیهای قابل مشاهده در خانوارها، می‌توان نرخ خروج را بیش از پیش کاهش داد.

ترسیم نقشه جغرافیایی فقر و ساختار آن

به منظور برآورد نرخ فقر محلی، از روشهای دو مرحله ای مشابه با روش استفاده در مینوت (Minot) سال ۲۰۰۰ بهره می‌جوییم.^۹ در مرحله اول، با استفاده از تحلیل رگرسیون بر مبنای اطلاعات حاصله از مرکز تحقیق و بررسی مصرف و هزینه فلسطین - سال ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۸ - سعی می‌کنیم که متغیرهای وابسته فقر را مشخص کنیم. با بهره جویی از الگوی لاجیت می‌توانیم احتمال فقیر بودن هر خانوار را تعیین کنیم، به این صورت که هر جا متغیر وابسته، عدد یک بگیرد، آن خانوار، فقیر است و هر جا عدد صفر بگیرد، آن خانوار فقیر نیست. همچنین، لازم است که متغیرهای توضیح دهنده در رگرسیون مرحله اول را به متغیرهای به دست آمده در سرشماری و مرکز آمار فلسطین، محدود سازیم. خوشبختانه تعداد متغیرهای مشترک در هر دو مجموعه اطلاعات، نسبتاً بالا است. به این ترتیب است که ما می‌توانیم خصوصیات خاص جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی خانوارها، خصوصیات خانوارها و همچنین، اطلاعات مربوط به منبع درآمدی، وضعیت کار و کارگران و مالکیت کالاهای بادوام را به عنوان متغیرهای توضیح دهنده در نظر بگیریم. البته، دیگر متغیرها به عنوان تعیین کننده فقر، مورد استفاده قرار نمی‌گیرند، اما می‌توان آنها را به صورت اهداف فراگیر و به منظور توسعه ابزار توصیفی برای شناخت مردم فقیر در تحلیل رگرسیون به کار برد که در این حالت هم ارتباط اندکی با روش ما دارند. برای برآورد تعداد خانوارهای فقیر، از خط فقر که توسط هیأت ملی ریشه کنی فقر در سال ۱۹۹۸ تعیین شده است، استفاده می‌کنیم. فرضاً برای خانواری که متشکل از دو بزرگسال و چهار فرزند است، سرانه خط فقر در حدود ۲٫۱ دلار آمریکا برآورد شده است. با استفاده از این خط فقر، ۲۵٫۳ درصد از جمعیت کرانه باختری و نوار غزه در سال ۱۹۹۷، فقیر بودند. این رقم، نمایانگر تفاوت‌های چشمگیری میان کرانه باختری و نوار غزه است؛ زیرا نرخ فقر در کرانه باختری ۱۷٫۱ درصد و در نوار غزه حدود ۴۱٫۳ درصد بود. در مرحله دوم، ضرایب همبستگی حاصل از الگوی لاجیت در ترکیب با میانگین مقدار متغیرهای توضیح دهنده ناشی از اطلاعات مرکز سرشماری فلسطین، انجام شده در سال ۱۹۹۷، نرخ فقر را در هر منطقه نشان می‌دهد. لازم است به یاد بسپاریم که در

این مرحله، انحراف استاندارد با نرخ پیش بینی شده فقر محلی همراه شده است، آن هم به این دلیل که انحراف استاندارد با ضرایب تخمینی در رگرسیون مرحله اول، همراه شده و همچنین، این حقیقت که رگرسیون مرحله اول، شامل یک جمله اختلال است. در نتیجه، قدرت مطلق انحراف استاندارد از نرخ پیش بینی شده فقر محلی، تابعی از دو عامل است: ۱. قدرت توضیحی رگرسیون مرحله اول؛ ۲. شمار مشاهدات در هر منطقه (محلّه) فرضاً اندازه جمعیت. با تعیین آستانه جمعیت در هر منطقه «پنج هزار نفری» به این نتیجه رسیدیم که در مجموع، ۱۳۲ منطقه وجود دارد که ۱۰۸ منطقه در کرانه باختری و بیست و چهار تایی آن در نوار غزه است. میانگین انحراف استاندارد تقریبی از نرخ پیش بینی شده فقر محلی برابر ۷٫۹ درصد است. پیش بینی می شود که با استفاده از سطح اعتماد نود درصد، نرخ فقر محلی در یک فاصله مثبت یا منفی، سیزده درصد کاهش یابد. به منظور تشریح گوناگونی در نرخ فقر محلی میان مناطق کرانه باختری و نوار غزه، نتایج ما نشان می دهد که از میان ۱۳۲ منطقه، نرخ فقر در چهل و نه منطقه تفاوت چشمگیری - حال بیشتر یا کمتر - با ۲۵٫۳ درصد میانگین ملی دارد. با شمارش هر دو جفت منطقه ای که در نرخ فقرشان تفاوت عمده ای مشهود باشد، می توان یک شاخص برای درجه نابرابری جغرافیایی ساخت. این شاخص نشان می دهد که در نرخ فقر بیش از یک و پنج دهم (۱٫۵) این مناطق، تفاوت های چشمگیری وجود دارد. یعنی اگر به طور اتفاقی کسی از میان این مناطق، دو منطقه را مورد بررسی قرار می دهد، بیست درصد شانس وجود دارد که مشاهده کند یکی از این دو منطقه، فقیرتر از دیگری است.

کاربرد علم جغرافیا در بررسی وضعیت جمعیت فقیر

وجود تفاوت های عمده در وقوع فقر میان مناطق کرانه باختری و نوار غزه، نشان می دهد که در زمان طراحی سیاست های هدفمند برای کاهش فقر باید بعد جغرافیایی را محاسبه کرد. حال به این سؤال می رسیم که در صورت وجود چنین سیاست های هدفمندی، میزان کاهش فقر در شرایط کارایی اهداف جغرافیایی با تکیه بر توزیع جغرافیایی فقر نسبت به دیگر مکانیسم های هدفمند، چقدر است؟ تعیین کارایی اهداف جغرافیایی، معمولاً از طریق محاسبه

دو مقیاس صورت می‌پذیرد: ۱. نرخ خروج (Leakage Rate): نرخ اندازه‌گیری برای احتمال اینکه یک فرد غیر واجد شرایط از منابع یا برنامه‌ها بهره بگیرد؛ ۲. نرخ زیر پوشش (Under-Coverage-Rate): نرخ اندازه‌گیری برای احتمال اینکه یک فرد به تنهایی واجد شرایط بهره‌گیری از برنامه‌ها باشد، اما از آنها استفاده نکند. همچنین، این معیارها می‌توانند کارآیی اهداف جغرافیایی را در دو برنامه مقایسه کنند: ۱. برنامه عمومی بدون هدف؛ ۲. برنامه هدفمند از طریق مشاهده خصوصیات خانوارها. به طور مثال، تعداد فرزندان یک خانوار یا وضعیت اشتغال سرپرست خانواده. در کل، سه عامل توأم باعث کاهش نرخ خروج و نرخ زیر پوشش می‌شوند: ۱. اجرای برنامه‌های کاهش فقر بر مبنای اهداف جغرافیایی؛ ۲. توجه به محدودیت منابع ثابت؛ ۳. تخصیص منابع به مناطقی که در مرحله اول سرشماری بالاترین شاخص تعداد افراد حاضر هستند.^{۱۰} در نتیجه، پایین‌ترین نرخ خروجی که از اهداف جغرافیایی حاصل می‌شود، معادل یک منهای بالاترین شاخص سرشماری محلی است. در اینجا می‌توان گفت رابطه میان دو هدف - یعنی رسیدن به یک نرخ خروج پایین و همچنین، در همان زمان، دستیابی به یک نرخ زیر پوشش بالا - واضح و آشکار است. این رابطه به طور جداگانه در دو منطقه کرانه‌باختری و نوار غزه در نمودارهای شماره یک و دو نشان داده می‌شود، به این ترتیب که وقتی برنامه ضد فقر توسعه یابد و مناطق بیشتری را تحت پوشش قرار دهد، در این صورت با کاهش سطوح فقر، نرخ خروج افزایش می‌یابد. این دوشکل بیان می‌کند که وقتی اهداف جغرافیایی استفاده می‌شوند، نرخ خروج، پایین‌تر از زمانی است که هدف بر پایه شمار مشخصات منتخب و مشهود در افراد سودبرنده بالقوه است. فرضاً اگر سن سرپرست خانواده، بیش از شصت و پنج سال - به عنوان معیار برای بهره‌گیری خانوارها از برنامه‌های کاهش فقر - در نظر گرفته شود، نرخ خروج در کرانه‌باختری هشتاد درصد و در نوار غزه پنجاه درصد خواهد بود، در صورتی که با استفاده از اهداف جغرافیایی، این نرخ در کرانه غربی، پنجاه و پنج درصد و در نوار غزه سی و پنج درصد می‌شود. البته، این نتایج به وضوح به این معنا نیست که مشخصات مشهود سودبرندگان بالقوه و همچنین، محل سکونت خانوارها برای بررسی بهتر وضعیت افراد فقیر استفاده نمی‌شود، فرضاً مطابق با تحلیل

اقتصادسنجی، خطر احتمالی فقر با بیکاری سرپرست خانواده افزایش می‌یابد، در نتیجه، اجرای برنامه‌هایی که افراد بیکار را تحت پوشش قرار می‌دهد^{۱۱} - از قبیل طرح تولید اشتغال - می‌تواند در کاهش نرخ خروج موثر باشند. البته، اگر نسبت مردم فقیر بیکار در منطقه زیاد باشد، این طرح‌ها می‌تواند مفید باشد، اما در صورت کم بودن تعداد افراد فقیر بیکار، بیکاری به عنوان یک شاخص، تأثیر چندانی روی نرخ خروج نخواهد گذاشت. نمودار بعدی، تأثیر همراهی اهداف جغرافیایی با مشخصات قابل مشاهده - فرضاً بیکاری سرپرست خانواده - را نشان می‌دهد که این مورد با حالتی که بررسی وضعیت افراد فقیر تنها بسته به مکان اقامتشان صورت می‌پذیرد، مقایسه می‌شود. (خط ضخیم سیاه رنگ در نمودار نمایانگر این حالت است) (نمودار شماره ۳ و ۴) با مشاهده نمودارهای فوق، به وضوح می‌توان دریافت که با ترکیب «مکانیسم هدفمند» گفته شده در فوق، کارایی اهداف جغرافیایی افزایش می‌یابد؛ زیرا در این حالت، نرخ خروج کمتر از زمانی است که فقط بُعد جغرافیایی در نظر گرفته می‌شود. بنابراین، نرخ بالقوه پوشش به مکانیسم دوگانگی محدود می‌شود، زیرا افراد فقیر بیکار، تنها بخشی از مجموع تعداد افراد فقیر را تشکیل می‌دهند.

نتیجه‌گیری

با برآورد نرخ فقر در ۱۳۲ منطقه دور افتاده واقع در سرزمینهای کرانه‌باختری و نوارغزه، یک نقشه جغرافیایی برای بررسی وضعیت فقر در این کشورها ارائه کردیم. این نقشه با استفاده از یک روش آماری دو مرحله‌ای ترسیم می‌شود. اطلاعات لازم به منظور ترسیم این نقشه از دومنبع تهیه می‌شود که توأم با هم در این مسئله، لازم و ضروری هستند:

۱. اطلاعات پیرامون متغیرهای وابسته فقر که در بررسی وضعیت خانوارها حاصل

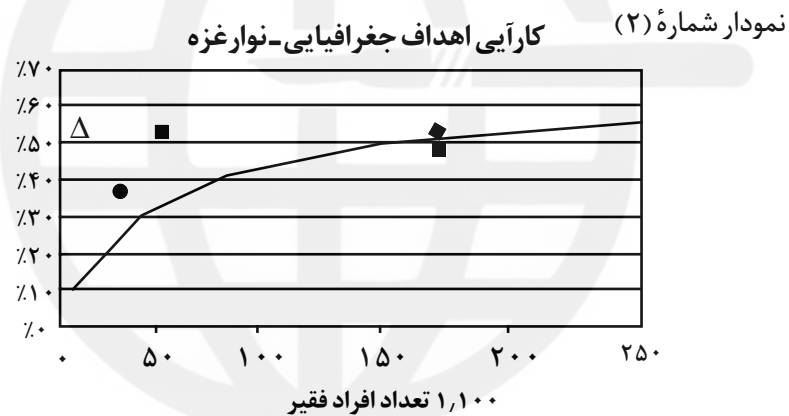
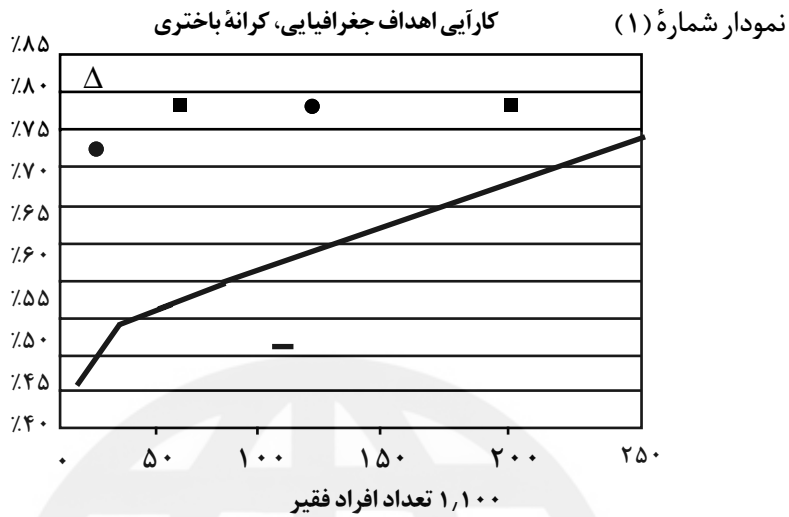
می‌شود؛

۲. اطلاعات پیرامون ویژگیهای خانوارها که در مرکز سرشماری از سال ۱۹۹۷ گزارش

شده است.

نتایج نشان می‌دهد که به رغم اندازه محدود کرانه‌باختری و نوار غزه، وضعیت فقر

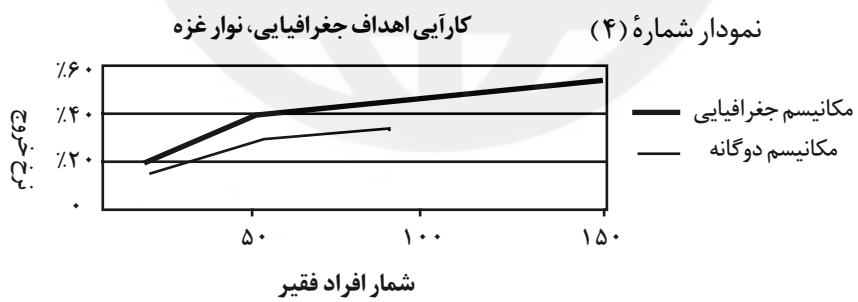
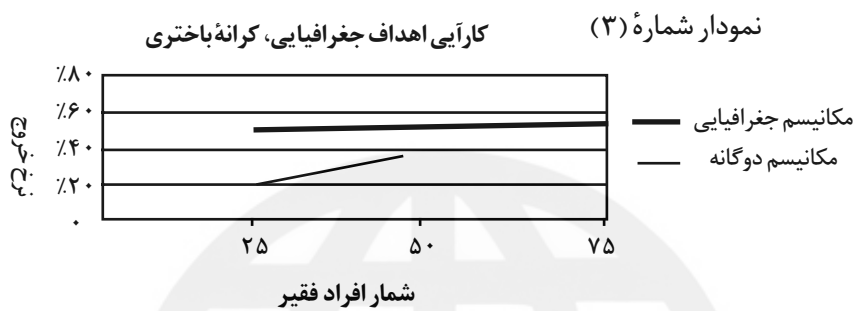
میان مناطق آنها بسیار متفاوت است. تعداد کمی از مناطق واقع در نوار غزه دارای نرخ فقر بالای شصت درصد هستند. همچنین، برخی از مناطق کرانه باختری دارای نرخ بسیار بالایی هستند. نرخ فقر در چهل و نه منطقه از ۱۳۲ منطقه مورد بررسی نسبت به میانگین فقر در کرانه باختری و نوار غزه، که در حدود ۲۵٫۳ درصد در سال ۱۹۹۷ بود، بسیار متفاوت است. با توجه به سطح بالای نابرابری منطقه ای، اهداف جغرافیایی در برنامه های کاهش فقر، حوزه قابل توجه و وسیعی دارند و همچنین، کاربرد بُعد جغرافیایی در بررسی وضعیت فقر، حایز اهمیت است. برنامه های ضد فقر در اشکال گوناگون اجرا می شود. برای مثال، اجرای پروژه های کاهش فاصله اقتصادی میان مراکز شهری و مناطق دورافتاده در جهت دسترسی بهتر به بازارهای بزرگ و همچنین، استفاده بهینه از خدمات عمومی. به منظور کمک رسانی به مناطق فقیر نشین که دارای بالاترین نرخ فقر هستند، پروژه های زیربنایی یا رفاهی می تواند کمک مفیدی برای این مناطق محسوب شود. نتایج ما نشان می دهد که کارآیی اهداف جغرافیایی، در شرایط نرخ خروج، حتی برای برنامه های هدفمند که بخش بزرگی از مردم فقیر را تحت پوشش قرار می دهند، به خوبی با دیگر مکانیسمهای هدفمند مقایسه شده است. همچنین، اگر اهداف جغرافیایی با دیگر مکانیسمها ترکیب شود، میزان کارآیی آنها در رفع فقر میان مردم، چندین برابر می شود که البته چنین مزیتی، تنها بر پایه ملاحظات منطقه ای و همچنین، مشخصات افراد سود برنده تحقق می پذیرد و به این ترتیب، می توان وضعیت افراد فقیر و مناطق فقیر نشین را به بهترین نحو ممکن بررسی کرد. در این مقاله، از بیان هزینه های اجرایی مکانیسمهای هدفمند گوناگون چشم پوشی کنیم، اما متذکر می شویم که محاسبه این فرضیه ها در طرح سیاستهای ضد فقر بسیار حایز اهمیت است. □



علایم نمودارها

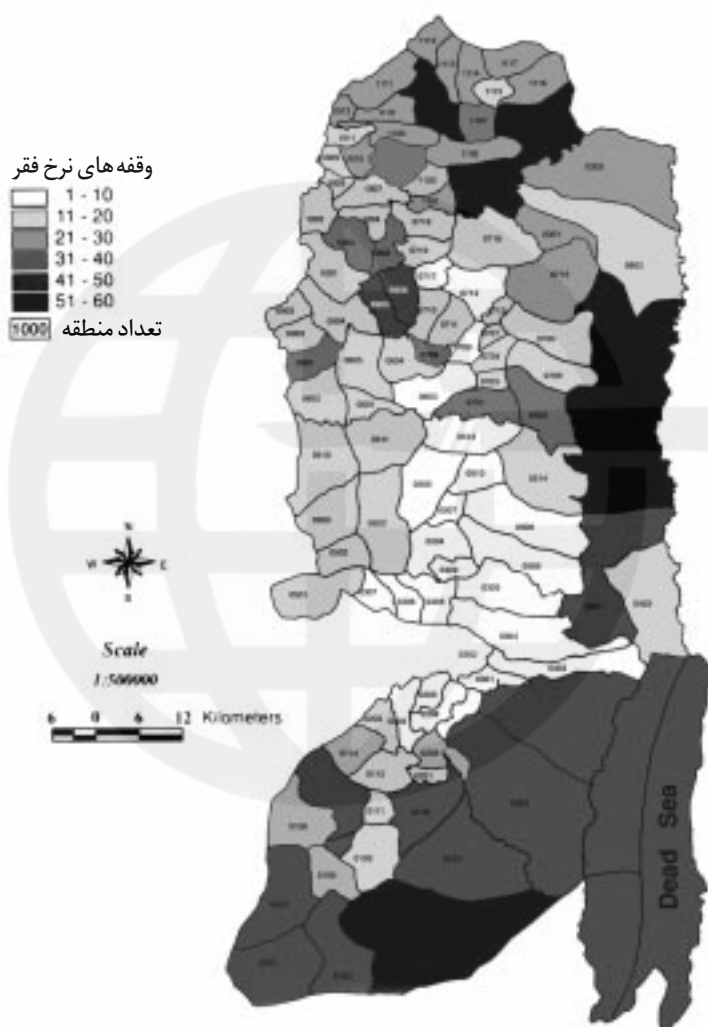
- بیکاری
- تعداد افراد غیرماهر
- ◆ بیش از ۵ فرزند
- افراد پیر
- جغرافیا
- Δ تعداد زنان بیوه (بدون سرپرست)

◆ اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی



نقشه شماره (۱): نرخ فقر کرانه باختری

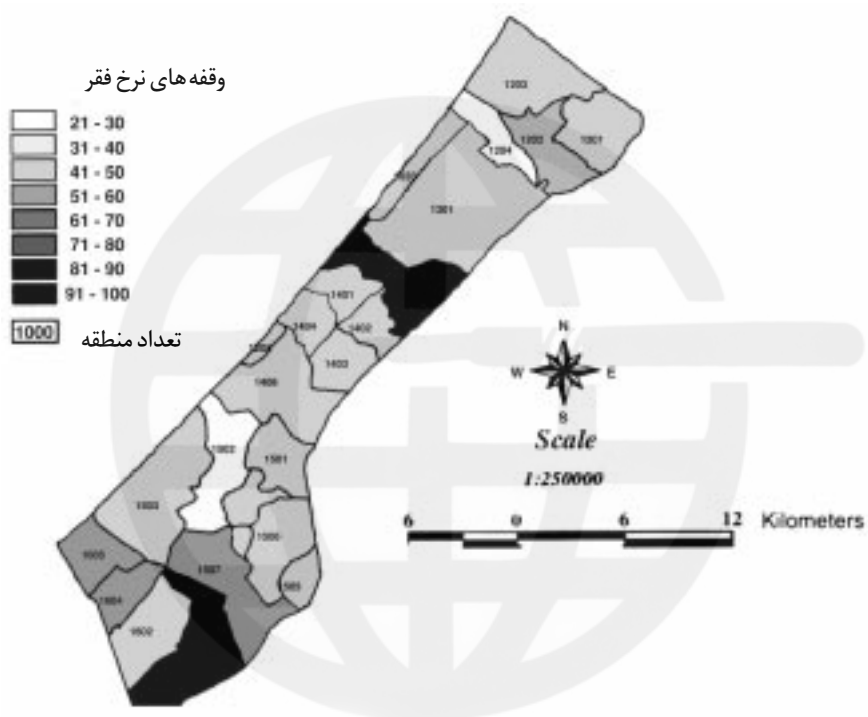
تفاوت‌های عمده در بررسی وضعیت فقر محلی



توجه: اسامی استفاده شده و حدود مرزی نشان داده شده در نقشه‌های این مقاله، هیچ گونه قضاوتی پیرامون وضعیت قانونی و مشروع و یا هیچ گونه حمایتی از چنین حدود مرزی نمی کند و کاملاً بی طرف است.

◆ اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی

نقشه شماره (۲): نرخ فقر نوار غزه



توجه: اسامی استفاده شده و حدود مرزی نشان داده شده در نقشه های این مقاله، پیرامون وضعیت قانونی و همچنین، حدود مرزی و وضعیت اراضی این مناطق، هیچ گونه حمایت یا قضاوتی نمی کند.

پاورقیها:

۱. برای مثال، می‌توانید به مطالعات تحقیقی ردینگ (Redding) و وینبلز (Venables) سال ۲۰۰۰ مراجعه کنید. تحقیقات این دو دانشمند نشان می‌دهد که هفتاد درصد از اختلاف درآمد سرانه در میان کشورها را می‌توان از طریق جغرافیای دسترسی به بازارها و منابع عرضه مواد اولیه ضروری بیان نمود. همچنین، ساچز (Sachs) در سال ۲۰۰۰ پیشنهاد کرد که آب و هوای گرمسیری (استوایی) بر روی رشد تأثیر منفی می‌گذارد.
۲. برای مطالعه بیشتر می‌توانید به نظریه تئوری بیگمن و فوفاک رجوع کنید. (سال ۲۰۰۰) (Bigman, Fofack)
۳. برای آشنایی بیشتر با سیستم اطلاع رسانی جغرافیایی (CIS) به تحقیقات دایچمن (۱۹۹۹) و هنیجر (Dechmann, Henninger) (۱۹۹۸) رجوع کنید.
۴. مثالهای این مورد را می‌توانید در تحقیقات بیکر و گروش (۱۹۹۴) (Bader, Crosh)، مورد مطالعه روی ونزوتلا، مکزیک و جامائیکا و همچنین، تحقیقات راوالیون و ودن (Ravallion, Wodon) (۱۹۹۷)، مورد مطالعه بنگلادش و تحقیقات شدی (Schady) (۱۹۹۹)، مورد مطالعه پرو بیابید.
۵. برای مطالعه بیشتر پیرامون شرایط آب و هوایی و وضعیت اراضی در کرانه باختری و نوار غزه به موسسه تحقیقات کاربردی اورشلیم مراجعه شود. (ARIJ)
۶. اطلاعات نشان می‌دهد که هزینه مبادله در کرانه باختری و نوار غزه بسیار بالاست؛ یعنی، به طور متوسط ۳۵ درصد به هزینه تولید کالا در کرانه باختری و نوار غزه افزوده شده و آنها را از تولید کننده به یک مصرف کننده مبدل ساخته است، که این رقم بیش از سه برابر از میانگین پریمیوم در کشورهای دیگر مانند خاورمیانه و منطقه آفریقای شمالی بالاتر است. (مطالعات Astrup, Dessus) (سال ۲۰۰۱)
۷. با استفاده از شاخص سرشماری و شمارش تعداد افراد حاضر، میزان فقر در کرانه باختری در طول اولین دوره سه ماهه انتفاضه در حدود پنجاه درصد افزایش یافته است. (کرانه باختری، سال ۲۰۰۱)
۸. مطابق با نظریات موسسه تحقیقات کاربردی اورشلیم، برای کنترل جاده‌های اصلی کرانه باختری بیش از هشتاد ایست بازرسی در طول انتفاضه فلسطینی‌ها تأسیس شد. همچنین، تقریباً بیش از چهل پست بازرسی دائم در طول جاده‌های خط سبز (جاده بین اسرائیل و اردن قبل از سال ۱۹۶۷) برقرار گشت.
۹. تفاوت اندکی که روش Hentchel و سایر پژوهشها در سال ۲۰۰۰ (مورد مطالعه اکوادور) دارد، این است که این محققان از OLS (حداقل مربعات معمولی) در اولین برآوردشان استفاده کرده‌اند. روش آنها نیز مشوق محققانی چون البرز، و دیگران در سال ۲۰۰۰ شد.
۱۰. نرخ خروج را به عنوان خطای نوع اول بررسی و نرخ زیر پوشش را به عنوان خطای نوع دوم بررسی در نظری می‌گیریم. به تحقیقات ودن، ۱۹۹۷ مراجعه شود.

۱۱. ماهیت امکان بررسی کارگران بیکار در پروژه های رفع بیکاری و از این قبیل، به خوبی ارایه می شود. این پروژه ها، مورد استقبال قرار گرفت؛ زیرا برای مردم منافی داشت؛ فرضاً پروژه هایی که در جهت ترسیم و پرداخت خسارت کاری اجرا می شوند، می توانند کمک مفیدی برای افراد بیکار باشند. همچنین باید گفت که استفاده از این پروژه ها شرایطی دارد؛ فرضاً ناتوانی جسمی (نداشتن امکان فیزیکی کار در هر جایی). حقوق ارایه شده توسط این قبیل برنامه ها بسیار اندک است که این خود می تواند مشکلات مالی بسیاری برای کارگران ایجاد نماید. برای مطالعه بیشتر به تحقیقات بسلی و گت (۱۹۹۲) و همچنین راوالیون (۱۹۹۸) مراجعه کنید.

